



اصول فطری انسانی در جریان کربلا

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۰ ه. ق.

مسجد الصادق (ع) شیراز

دکتر سعید قاضی پور

پزشک - ارشد اخلاق اسلامی - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

سرشناسه	: قاضی پور، سعید، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: Ghazipour, Saeed اصول فطری انسانی در جریان کربلا: دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۰ ه. ق. مسجد الصادق (ع) شیراز/سعید قاضی پور.
مشخصات نشر	: تهران: آرنا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۶-۷۵۴-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: قاضی پور، سعید، ۱۳۴۶ -- وعظ
موضوع	: Ghazipour, Saeed -- Sermons
موضوع	: واقعه کربلا، ۶۱ ق.
موضوع	: ۶۸۰Karbala, Battle of, Karbala, Iraq,
موضوع	: انسانیت
موضوع	: Humanity
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷/۱۰BP الف۶ق/
رده بندی دیویی	: ۳۹۷/۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۴۵۸۹۶

عنوان	: اصول فطری انسانی در جریان کربلا
مؤلف	: سعید قاضی پور
ناشر	: آرنا
چاپ	: اول ۱۳۹۷
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۶-۷۵۴-۲

www.a r n a p u b .com

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه.....
۹.....	پیش درآمد (کدام مسئله؟ کدام راه حل؟).....
۱۳.....	درآمد (اصول فطری انسانی).....
۱۸.....	خیر خواهی.....
۲۰.....	عاشورا، قیام خیرخواهانه.....
۲۲.....	خیر خواهی، از خود تا خدا.....
۲۴.....	حق جویی (حقیقت جویی).....
۲۶.....	عدالت.....
۳۵.....	آزادی.....
۴۲.....	وفای به عهد.....
۴۷.....	کمال خواهی در مرگ (شهادت).....
۵۱.....	عبودیت (عبادت).....

مقدمه

با نام خدا

قال رسول الله(ص):

ان لقتل الحسين عليه السلام حراره في قلوب المومنين لا تبرد ابدا

امام صادق (ع) در شبهای اول محرم، بیرق عزای امام حسین (ع) برپا میکرد و با شاگردان به عزاداری می پرداختند.

شیخ مفید از ابان بن تغلب روایت کرده اند که حضرت صادق(ع) فرمود: نَفْسَ آن کسی که به جهت مظلومیت ما مهموم باشد تسبیح است، اندوه او عبادت و پوشیدن اسرار ما از بیگانگان، جهاد در راه خداست. آنگاه فرمود که واجب می کند این حدیث به آب طلا نوشته شود.

هرچند که علی(ع) جامع علم و عمل و رأس همه‌ی اهلبیت(ع) است ولی اوج معرفت نظری که پشتوانه علمی دین اسلام است در امام صادق(ع) تجلی نمود و اوج معرفت عملی که پشتوانه‌ی عملی دین اسلام است در امام



حسین(ع) نمایان شد چنانچه استاد مطهری فرموده: حادثه کربلا یک تجسم است از اسلام در همه جنبه ها.

از این جهت تقارن جلسه‌ی عزای سیدالشهدا(ع) در مسجدی که به نام امام صادق(ع) است توجه ما را در تعزیت این ایام بیشتر می کند.

لذا ما هم به پاسداشت این سنت حضرت صادق(ع)، در مسجدالصادق، اقامه عزا داشتیم و موضوع اصول فطری انسانی در جریان کربلا را در حد بضاعت ناچیز خود ارائه نمودیم که البته مورد استقبال بسیاری از دوستان و عزیزان مشتاق معارف اسلامی قرار گرفت و اسباب تدوین نوشتار حاضر با همراهی و کمک برادر ارجمندم جناب آقای مهدی مؤمن زاده (دانشجوی هم رشته‌مان در دکترای علوم قرآن و حدیث) گردید که در همین جا از محبت‌های ایشان در ارجاع استنادات و خلاصه نویسی تقدیر و تشکر می‌نمایم و به‌ویژه به همه‌ی دست اندرکاران بزرگوار مراسم دهه اول محرم مسجدالصادق (ع) خیابان اصلاح نژاد شیراز تقدیم می‌دارم و امیدوارم به‌اتفاق آقای مؤمن زاده توفیق پرداختن کامل در کتابی به موضوع انسانیت و ابعاد آن به تفصیل حاصل آید. ان‌شاءالله.

دکتر سعید قاضی‌پور

۱۳۹۷/۸/۸

مقارن با اربعین حسینی سال ۱۴۴۰

هجری قمری

پیش درآمد (کدام مسئله؟ کدام راه حل؟)

در مملکتی که در زمان انقلاب، در یک جریان عظیم اجتماعی که در یک سال و نیم جوشش پیدا کرد، یعنی واقعاً جامعه به جوش آمد به نقطه جوش رسید و بعد از نظر آرمان خواهی از نظر نترسیدن از مرگ از نظر عدالت محوری از نظر نوع دوستی از لحاظ ابعاد انسانی متجلی شد و به صورت اجتماعی درآمد و بعدش هم ادامه پیدا کرد.

این فضا فقط آن چند ماه حاکم نشد بعد هم همینطور جاری بود، تا به جنگ خورد در جنگ واقعاً صیقل داده شد یعنی عمق پیدا کرد آن فضای احساسی مقطعی، در مردم به یک لمس انسانیت با ابعاد مختلفش در بستر دوره ۸ ساله دفاع مقدس تبدیل شد. این فضای انصاف، حق خواهی، عدالت طلبی، دوری از دنیا، طبیعت الهی این حال و هوا در انقلاب ما جوشش پیدا کرد در دوران دفاع مقدس تثبیت شد.

الان می بینیم نبود یک چیز هایی که ما در انقلاب و جنگ به آنها عادت



کردیم، تمرین کردیم و تجربه کردیم در خودمان و جامعه ما تثبیت شد، برایمان عادی شده است. باید پرسید الان در چه شرایطی هستیم؟ آیا در همان فضای سرشار از انسانیت و آرمان خواهی دوران انقلاب و دفاع مقدس هستیم، یا شرایط تغییر کرده است؟

اشکال اساسی و جدی در جامعه ما رخ داده است که عامل بسیاری از مشکلات اجتماعی شده است را پیدا کنیم، بپذیریم، بشناسیم و بعد علت یابی کنیم. علت هایش را بشناسیم بعد رفع اشکال را دنبال کنیم. الان یک عده‌ای دین دارند نماز و روزه و خمس و زکاتشان هم ادا می‌کنند. قطعاً باید به سمت تقویت دینداری اینها رفت ولی برای دیگران چه؟ الان فشار آوردن روی برخی مسائل که تأکید بیشتری کنیم، هیچ گره‌گشایی از هیچکس نمی‌کند من معتقدم الان تبلیغ این که عبودیت همین ۱۷ رکعت که نمازها چطور باید احیا شود مساجد چطور باید تقویت شود آن جنبه‌های دینی را تأکید بکنیم اتفاقی نمی‌افتد چون حلقه ارتباط بین عامه با سلم و اسلام کمرنگ شده است ما این نقطه را باید این پیوند را برقرار کنیم علت این که این ارتباط کمرنگ شده به جهت این است که ما در جامعه مان مؤلفه‌های انسانی که فراتر از رفتارهای دینی است رها شده است ضایع شده است زایل شده است ما به جهت این که بی انصافی و بی عدالتی، رابطه کاری، رشوه خواری در جامعه رایج کردیم مردم دیگه در سفینه دینداری سوار نمی‌شوند باید اول آن مقدمه را حل کنیم اشکال اینجا است

یکی از پیام‌هایی که خداوند در قصص انبیاء پررنگ ارائه داده است پیام های اصول انسانی و اصول فطری است اصول مشترک بین همه فرق، مذاهب و

ادیان را خداوند در قصص انبیاء جا داده است به جهت این که اسلام یکی است و همه این ها اسلام را می گویند و همه این ها که انسانیت مبنای دین حنیف است

اسلام که از دین همه ادیان است هم روی آب انسان را نجات داده است یونس بود، هم زیر آب انسان را نجات داده است در نهنگ کی بود یونس زیر آب بود هم روی آب نوح این عمداً در همه صحنه ها خدا نبی فرستاده بعد نشان داده که اگر من بخواهم نترسید

مردم در زمین در آب باشید، روی آب باشید در صحرا باشید، در جنگل باشید، در هوا باشید، در زمین باشید من بخواهم نجات می دهم در آتش باشید از آتش نترسید من با بندهام باشم وسط آتش باشد نمی سوزد عمداً خدا انبیاء را در صحنه های مختلف نجات داده است یک پیام داده است به بندگانش که بدانید اگر با خدا باشید از هیچ یک از این صحنه هایی که در دنیا ترس برایتان می آورد شما نترسید با من باشید نترسید ابراهیم با من بود نترسید در آتش نوح با من بود نترسید در آب یونس با من بود نترسید

مثلاً در جامعه اسلامی انسان اصولاً باید راستگو باشد مانند بچه ها بچه چرا مادرش می گوید گوشی بردار بگو مادرت نیست گوشی برمی دارد می گوید مادرم گفته بگو مادرت نیست چون اصلاً نمی تواند این ذهن و روح بچه نمی تواند فرآیند دروغ گفتن را تحمل کند

اگر حداقل ها را تأمین نکنیم بر پول هایی که فکر می کنیم پول خودمان است، مالک نیستیم و خدا موافق با این که ما از این پول ها استفاده نکنیم نیست، تا وقتی که وقتی خدا می گوید اگر ۴۰ همسایت گرسنه خوابیده است.



گرچه همین الان راهیان نور وقتی می‌روند واقعاً خبر از خیلی حوادث نورانی به آدم می‌رسد محرم هنوز وقتی برپا می‌شود آدم صحنه‌های احساسی خیلی زیبایی می‌بینید یا مثلاً صحنه‌ای که ما در پلاسکو دیدیم از عمق انسانیت برخاسته است ولی این مفاهیم و این اصول انسانی باید در جامعه فراگیر شود.

درآمد (اصول فطری انسانی)

اصول فطری، اصول انسانی

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آور، [با همان] فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. تغییری در آفرینش خدا نیست. آیین پایدار همین است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند.

اصول فطری انسانی مهمترین پایه‌های تشکیل دهنده ی حیات انسانی است که مشترک بین همه انسان‌ها بوده و فهم و عمل منطبق بر آنها مقدم بر هر اصل و فرع دیگری است. چنانچه صحت نماز که عمود دین بوده و مهمترین عبادت از فروع دین است ، متوقف بر صحت نیت است و نیت مقدم بر نماز است؛ بدینسان اصول فطری انسانی مقدم بر اصول عقلی اعتقادی است و ما انسان مسلمانیم و انسانیت ما مقدم بر مسلمانی ماست.



اگر مسلمان، اصول فطری و انسانی را فراموش کند، دینش پوشالیست. جامعه دینی و اسلامی، انسانی ترین جامعه بشریت است. مبادا ما در شناخت جنبه های انسانی حرکت کربلا، کم بگذاریم.

این نکته کاملا واضح است که انسانیت انسان مقدم بر دین داری اوست. این پیام اسلام، پیام انبیا و پیام قرآن است.

مگر میشود دین دار بود و انسانیت نداشت، مسلمانی که انسانیت انسان را مخدوش نمیکند.

علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید: «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا خُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو (و مسلمانند) و دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش (و دارای حقوق انسانی هستند)

اصول فطری انسانی دارای ویژگی هایی است که به برخی از آنان اشاره می شود.

(۱) فراحیوانی بودن

از آنجا که انسان حیوان ناطق است پس با حیوانات در امور غریزی مشترک است ولی فطرت انسانی فراتر از غریزه ی حیوانی است.

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت



۲) غیر اکتسابی بودن

امور فطری غیر اکتسابی است. چنانچه فرمود: *الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا*. سرشت و خلقت اولیه‌ی انسان بر آن بنا شده است.

فطرت یکی از نعمت‌های بزرگ خداوندی است که نزد انسان به امانت قرار داده شده است (تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۱)

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت
با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار به نام من دیوانه زدند

۳) همگانی بودن

استفاده از تعبیر "الناس" در آیه‌ی شریفه نشان از فراگیر بودن و استثنای ناپذیر بودن فطرت و اصول فطری است. با وجود اختلاف فرهنگ‌ها، موقعیت‌های جغرافیایی و نظام‌های سیاسی و اجتماعی در میان تمام انسان‌ها یافت می‌شوند. به دیگر سخن، امور فطری همان حقایق همگانی است که انسان‌ها از آن گزارش می‌دهند یا به آن گرایش پیدا می‌کنند؛ یعنی اموری که انسان‌ها بدون تعلیم گرفتن از دیگری در هر زمانی و در هر زمینی آنها را درک می‌کنند و به آنها گرایش دارند (جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص. ۳۶-۳۷).



(۴) قابل تجربه درونی بودن

فطریات برای همه قابل ادراک و تجزیه درونی است. جان انسان سرشار از آیاتی است که می توان از منظر فطرت الهی بدان‌ها نگریست.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ بِهِ زُودَىٰ نَشَانَهُ هَايِ خُود رَا دَرِ افقَهَايِ
گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود

(۵) بدیهی بودن

امور فطری از بدیهی ترین معارف انسانی است که هر انسانی با کمترین توجهی به صحت آنها اذعان می نماید.

ورای عقل طوری دارد انسان
که بشناسد بدان اسرار پنهان
بسان آتش اندر سنگ و آهن
نهاده است ایزد اندر جان و در تن
چو بر هم اوفتاد این سنگ و آهن
ز نورش هر دو عالم گشت روشن
از آن مجموع پیدا گردد این راز
چو دانستی برو خود را برانداز
تویی تو نسخه نقش الهی
بجو از خویش هر چیزی که خواهی

(۶) نیک بودن

امور فطری همگی نیک و قابل قبول است و این فطرت انسانی راهنمای



انسان‌ها به سمت خوبی هاست.

چون تو کردی کارِ نیکویی به ذات
 ؛ فهم خواهی کرد کان نیکو بُدست
 همچنان گر بد کنی و کار بد ؛
 فهم خواهد کرد ذاتت کان بد است
 هرکسی پیغمبری دارد به ذات ؛
 آفرین بر فطرتِ نیکو نهاد
 مَر خداوندِ علیم و رهنمای ؛
 هر کسی را رهبری در ذات داد
 کربلا میدان بروز و ظهور صفات انسانی است و در این ایام سوگواری حسنی
 به بیان این اصول فطری انسانی خواهیم پرداخت.

خیر خواهی

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه ۱۲۸)

به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

یکی از این اصول مهم در انسانیت انسان، اصل خیرخواهی است. خیرخواهی یعنی خواستن خیر و خوبی برای دیگران در فرهنگ انسان ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است. «خیرخواهی» گاهی با «نصیحت» هم معناست و نصیحت یعنی درخواست عمل یا سخنی که مصلحت کننده آن کار و گوینده آن سخن را در پی داشته باشد یا دعوت به آنچه که صلاح مخاطب در آن باشد و نهی از چیزی که تباهی و فساد در پی دارد (مفردات، راغب اصفهانی) امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ بِرِئَاسَةِ خَيْرِ خَلْقٍ أَوْ خَيْرِ خَلْقٍ كُنِيَ (یا



خیرخواه خلق خدا باشی) که او را با کرداری بهتر از نصیحت ملاقات نخواهی کرد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

این اصل مهم ثمرات و آثار متعددی دارد. به عنوان نمونه امر به معروف که یکی از اهداف اساسی قیام امام حسین است، فرع بر اصل خیرخواهی است. اگر امر به معروف و نهی از منکر را از گذرگاه کربلا بیان می کنیم، باید از معبر اصل خیرخواهی بگذرد.

انسان باید بنا به فطرت انسانیش، خیرخواه همه باشد. انسان، انسان نیست مگر آنکه اول از همه خیر خواه انسانهای دیگر باشد. انسان برای همه هستی حتی برای خدای خودش نیز باید خیر خواه باشد. انسان به ماهو انسان نمی تواند خیرخواه نباشد و بعد ادعای انسانیت هم بکند.

اهل بیت (ع) اینگونه بودند و در همه حال برای همگان، حتی برای دشمن خود نیز خیرخواه بودند.

عاشورا، قیام خیر خواهانه

امام حسین(ع) فرمود: من خروج کردم برای اصلاح امت جدم. . .

و انی لم أخرج أشيراً ولا بطراً ولا مُفسِداً ولا ظالماً و إنما خرجتُ لِطَلَبِ
الإصلاحِ فی امّةِ جدّی أریدُ أن أمرُ بالمعروفِ و أنهی عن المنکرِ و أسیرَ بسیرةِ
جدّی و اُبی علی بن ابی طالب «(مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸)

من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری
از شهر خود بیرون آمدم، بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از
منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفسد امت و احیای سنت و قانون
جدم، رسول خدا(ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است .
اصلاح جامعه نه فقط موضوع حال یا قرن خاص یا دین خاصی باشد. اصلاح
جامعه همیشه بوده و موضوعیت داشته است.

از زمانی که جامعه بشری شکل گرفته است موضوع اصلاح جامعه اهمیت
داشته است. بدین جهت قیام سیدالشهدا در راستای آرمان نوع بشر انجام شده



است. امام حسین(ع) برای احیاء حاکمیت حق و قسط و داد و اصلاح جامعه قیام کرد.

برای نجات همه باید کار کرد. من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا (مائده ۳۵) نجات همه نجات یکیست و نجات یکی، نجات همه است.

خیر خواهی، از خود تا خدا

قبل از آنکه خیر خواه کسی باشیم و به فکر اصلاح او باشیم، خیر خواه خودم باشیم و لذا خود سازی کنیم. چرا وقتی بحث اصلاح می شود، سریع ذهنمان به سمت بقیه می رود؟ چرا نگوئیم اصلاح خودم؟ می خواهی جامعه را بسازی، فرد را بساز. می خواهی فرد را بسازی، خودت را بساز. انسان خود ساخته منشا تحول است. ما که امام را دیده ایم چرا توجه به این اصل نداریم. توجه به معنویت و معنویت خواهی در جهان روز هنوز که هنوز است در قرن ۲۰ و ۲۱ ادامه دارد. امام خمینی (ره) در قرن ۲۰ام قیامی بزرگ کرد که هنوز پس لرزه های آن ادامه دارد. همه انبیا در جامعه تحول آفرینند چون خودساخته بودند. این آغاز حرکت خیر خواهانه است. امتداد این جوشش همه عالم را در بر می گیرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: رأس الدین النصیحه لله و لدینه و لرسوله و لکتابه و لأئمه المسلمین و للمسلمین عامه؛ اساس دین،



خیرخواهی برای خدا و دین خدا و پیامبر خدا و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و همه مسلمانان است. (نهج الفصاحه حدیث ۱۶۳۴)

باید خیرخواهی خود را آنگونه اعمال کنیم که فرد به خیرخواه بودن ما آگاه شود و یقین کند. در غیر این صورت نتیجه نخواهد داشت.

امام حسین (ع) هم با خطابه های خیرخواهانه خود در قبل و در روز عاشورا تمام تلاش خود را کرد که دست مردم را بگیرد و نجات دهد که به جنگ با خدا نروند.

حق جویی (حقیقت جویی)

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. (فصلت/۵۳)

حق جویی جزء فطریات انسان است. از حکیمی پرسیدند که همه‌ی آنچه می‌دانی را در یک جمله بیان کن ایشان گفت: *إنا لله وانا اليه راجعون*. به تعبیر علامه جعفری جریان قانونی حیات ما «*انا لله و انا اليه راجعون*» است. (شرحی بر دعای عرفه) هدف حکمت آن است که، انسان جهان عقلی شود شبیه جهان عینی. دین هم همین را دنبال میکند. یعنی انسان به درک هستی که کنه عالم وجود و خداست برسد.

دین اسلام، دین حنیف است. *وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ*



مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است (نساء ۱۲۵) برترین معنای حنیف، حق گرائی است. حنیف یعنی میل به وسط و مستقیم. در معنای وی حق نیز نهفته است (تسنیم جلد ۷ ص ۱۹۵)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق گرای فرمانبردار بود و از مشرکان نبود (آل عمران/۶۷)

آیت الله جوادی آملی در کتاب حماسه و عرفان بیان می دارد که سر اینکه توحید حق مسلم فطرت بشری شمرده شده است این است که توحید، شناخت خدا و معرفت خدا و درک حقیقت هستی و مبدا هستی است. زیرا توحید مایه حیات فرد و اجتماع است.

حتی جوامعی که اعتقادات مشخصی ندارند متنعم از توحید هستند و همه انسانها حقشان است که یک تکیه گاه داشته باشند چون همه، خالق دارند. و برخی ظلم بدی به بندگان خدا میکنند که آنها را از درک خالقشان جدا میکنند. بنده ی مخلوق جدای از خالق، انسان تهی است.

عدالت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد

مفهوم عدالت

عدالت در لغت به معنای نهادن هر چیزی به جای خود، دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند (معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، (تهران، مؤسسه امیرکبیر)، ۱۳۶۲ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۹۷۷)

«ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد به حقوق آنها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است با نهایت بی‌طرفی به همه به یک چشم نگاه می‌کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را «عادل» می‌دانیم.»

در مقابل، فردی را که نسبت به حقوق دیگران تجاوز می‌کند، در حوزه قدرت و اداره خود میان افراد تبعیض قائل می‌شود، طرفدار ستمگران و ستمکشان «بی تفاوت» است، چنین کسی را دارای نوعی نقص به نام «ظلم» و ستمگری می‌دانیم و خود او را «ظالم» می‌خوانیم و روش او را لایق «تقبیح» می‌شماریم (عدل الهی، ص ۴۷)

مصادیق ظلم اجتماعی

لازمه‌ی تحقق عدالت شناخت مصادیق ظلم اجتماعی است چراکه می‌توان با از بین بردن آن‌ها به پیاده سازی عدالت اجتماعی کمک نمود.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که عاقبت کار پیشینیانشان (چون قوم عاد و ثمود) چه شد؟ در صورتی که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین کشتزار ساختند و کاخ و عمارت برافراشتند و پیامبران‌شان با آیات و معجزات برای (هدایت) آنان آمدند (لیکن چون نپذیرفتند همه به کیفر کفر هلاک شدند). و خدا درباره آنها هیچ ستم نکرد بلکه آنها خود در حق خویش ستم می‌کردند. (آیه ۹ سوره روم)

در جامعه اسلامی نباید به هیچ کس اجازه اختلاس و ویژه خواری و فساد و ظلم داد.

ما نباید اجازه دهیم در عالم زور بگویند و با حق وتوی سلیقه ای عالم را به



هم بریزند.

ظلم است که امام شایسته باشد و امام جاهل اقامه نماز کند.

ظلم است که مدیر لایق، عاقل و باتجربه حضور داشته باشد و انسان عادی مدیریت کند.

در بعضی ادارات ما اگر جوانی خلاف نظر رئیس که ناحق می گوید عمل کند و مقابله کند و بایستد می گویند کله شق و ناسازگار است و همراه نیست.

عامل تحقق عدالت

عامل تحقق عدل، هم نظم درونیست (یعنی تقوا و عدل درونی) و هم انضباط بیرونی (عدل در اجتماع). جامعه با داشتن امامی عادل که برخوردار از عدالت درونی و حافظ عدالت خارجی است می تواند به سعادت برسد

در فرمایشات امام حسین (ع) هست که فرمود: من الامام، العامل بالكتاب و الآخذ بالقسط و همه ی مردم جامعه در انتخاب چنین حاکمی مسئولند چنانچه آن حضرت فرمود: اگر کسی ببیند حاکمی ظلم میکند و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کند و خون مومنین را مباح کرده و در جامعه فساد می کند و کاری نکند، خداوند او را با همان حاکم ظالم محشور می کند .

اهمیت این عدالت به حدی است که امام عادل تا پای جان از آن دفاع نماید. هم امام علی (ع) شهید عدل است و هم امام حسین(ع)

عدل الهی

عدل الهی یکی از اصول اعتقادی شیعیان است که پس از توحید به ان

پرداخته می شود. اینکه خدای عالمیان دارای صفت عدالت است و عالم را بر همین اساس آفریده است.

امام صادق (ع) می فرمایند: عدل در خداوند عبارتست از دوری آفریدگار از انجام هر عملی که به خلاف مصلحت و حکمت است.

نمود عدالت انسانی در کربلا

مردم زمانه به جهت ظلم و جور و فساد حکام وقت به امام حسین (ع) نامه نوشتند که تو که پسر پیامبر هستی بیا و این بساط ظلم را برچین و عدل و قسط را برپا کن. امام حسین (ع) هم حش را نیمه کاره گذاشت و برای اقامه قسط و برچیدن ظلم قیام کرد.

صهیونیستها در یک جلسه ای جمع بندیشان این شده بود که چه کنیم تا بر ایران پیروز شویم؟ جمع بندیشان این شده بود که اینها دوبال دارند باید آن دوبال را بزنیم ۱-بال سرخ حسینی (شهادت طلبی و سربداری) ۲-بال سبز انتظار (امید و نگاه اصلاح گرایانه به آینده بشریت) نسخه نجات بخش دنیا و همچنین جامعه خودمان، نسخه ایست که امام حسین (ع) به عالم ارائه نموده است. زیر پرچم امام حسین (ع) که نمیشود حرف زور و بی حساب را پذیرفت.

امام حسین (ع) شهید این مفاهیم اساسی است و ما هم باید مطالبه گر این مفاهیم باشیم. انشاءالله

من و توی شیعه اگر نسبت به این ظلمهای داخلی و خارجی بی تفاوتی کنیم فقط اشک بریزیم و عزادار باشیم چه فایده ای دارد؟!

قطعا انتظار از ما، برپایی قسط و عدل است و برخورد قاطع با ظالم.



هم عدل درون کشور و هم عدل درعالم را خواستاریم و باید برای آن کار کنیم. پیام عاشورا را در دوری از اختلاس، فساد، آفازادگی و ویژه خواری می یابیم.

نیکوکاری (احسان)

امام حسین (ع) می فرماید: اعلموا ان حوائج الناس من نعم الله علیکم فلا تملوا النعم فتتحول الی غیرکم.

همانا حوایج مردم از نعمت های خداوند بر شماست بنا بر این از نعمت های الهی خسته نشوید که خداوند انرا از شما {سلب نموده} و به سوی دیگران بر می گرداند. {بحار ۳۱۸/۷۱، مسترک الوسایل ۳۶۹/۱۲}

احسان، لازمه ی انسان

عدل و احسان از اصول فطری بشریت هستند. ان الله یامر بالعدل و

الاحسان

واژه های «احسان» و «محسنین» در قرآن کریم به صورت فراوان به کار رفته است، تا حدی که از مشتقات ریشه اصلی این واژه (ح - س - ن) جمعاً ۱۹۴ کلمه در قالب ۲۸ ریخت و صورت، به کار رفته است. کلمه «احسان» با مشتقاتش، ۳۴ بار و واژه «محسن» با مشتقاتش ۳۹ بار در قرآن کریم آمده است.

راغب در مفردات می گوید احسان چیزی برتر از عدالت است زیرا عدالت این است که انسان آنچه برعهده اوست بدهد و آن چه متعلق به او است بگیرد ولی احسان این است که انسان پیش از آنچه وظیفه او است؛ انجام دهد و کمتر



از آنچه حق او است بگیرد.

لذا احسان و نیکوکاری به طور مطلق در این دنیا در گفتار در عمل در طرز اندیشه و تفکر نسبت به دوستان و نسبت به بیگانگان نتیجه اش برخورداری از پاداش عظیم در هر دو جهان است که نیکی جز نتیجه نیک نخواهد داشت. لذا قرآن مردم را به آن تشویق و تحریص می کند و در آیه ۱۰ سوره زمر می فرماید: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» «برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند، پاداش نیک است.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره تفاوت رعایت عدل با رعایت احسان می فرماید: «العدل الانصاف و الاحسان التفضل؛ عدل رعایت انصاف و احسان انعام و بخشش است

کمک به مستمندان اصل است. همه ادیان برای نیکوکاری و احسان و صدقات ارزش قائلند.

از زمان زرتشت، موسی و عیسی (علیهم السلام) نیکوکاری و احسان ذکر شده و در تاریخ ثبت است. هرچه به زمان دین اسلام نزدیک می شویم، بحث عدالت به صورت جدی تری نمود می یابد تا می رسیم به تجلی اتم و اکمل آن در اسلام.

در کتاب "نقطه های آغاز اخلاق عملی" از آثار مرحوم آیت الله مهدوی کنی می خوانیم که: عملی که بیشترین تاثیر را برای نزدیکی و تقرب به خدا دارد ۱- انجام فرایض و ۲- خصلت نیکوی خدمت به بندگان خدا است.



احسان به مردم

قال رسول الله(ص): «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.» کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

پیامبر رحمت می فرماید: بهترینتان آن کسانی هستند که بیشتر مراقبت امور مردم را می کنند و بیشتر در خدمت مردم هستند. این فرمایش، کارمندان شیعه را برای خدمت رسانی، انرژی مضاعف می دهد.

نکته مهم دیگر آن است که: نزد خدا، کم و زیاد چیزها مطرح نیست و همه کم و زیادهای نزد خدا صفر است. یک ریال ندارها باصدها هزار دارها نزد خدا صفر است. نیت خیر کنید و بفرستید برای آخرتتان (کم و زیاد اصل نیست، نیت اصل است). از صدقات کمی که به صندوقهای کمیته امداد امام خمینی(ره) می ریزید غافل نباشید.

سعدی (علیه الرحمه) میگوید:

برگ عیشی به گور خویش فرست - کس نیارد زپس، تو پیش فرست
هیچ کار خیری را از روی ریا انجام ندهید و نیتتان برای رضای خدا باشد و
هیچ کار خیری را از روی حیا ترک نکنید.

هستی خیلی هوشمند است و پاسخ مناسب را در جای مناسب به شما می

دهد.



تو نیکی می کن و در دجله انداز خداوند در بیابانت دهد باز

حسین(ع) و احسان

نام شریف حسین(ع) از ریشه حسن گرفته شده است چنانچه در دعای توبه ی آدم آمده است. **علامه مجلسی** از صاحب کتاب درّ ثمین در تفسیر آیه شریفه: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، (بقره /) نقل می کند که جناب جبرئیل(ع) جهت پذیرش توبه حضرت آدم(ع) دعایی به آن حضرت تعلیم داد «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ». (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۴۵)

سراسر زندگی امام حسین(ع) چه در زمان امام علی(ع) و چه بعد از آن مالا مال از نیکوکاری و احسان است.

در اکثر تفاسیر ذیل آیه ۸ سوره انسان (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) "و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و طفل یتیم و اسیر طعام می دهند." داستان سه روز روزه حضرت زهرا (س) و حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) ذکر شده است به عنوان نمونه ای از احسان و نیکوکاری.

احسان وظیفه ی همگانی

اگر ما به خیمه امام حسین (ع) بیاییم و برویم و اهل احسان و دستگیری از مستمندان نباشیم و نشویم، هیچ نگرفته ایم یا خیلی کم بهره مند شده ایم.

اگر تا ۴۰ خانه ما همسایه ای گرسنه بخوابد و ما، سیر باشیم، نتنها اشکال



دارد بلکه مسلمانی ما زیر سوال است. آیا ما در این خصوص بی توجه به حکم خدا نیستیم؟!

صدقات مرسومی هم که ما می‌دهیم به عنوان وظیفه ای فردیست که هر فرد برای ایجاد عدالت اجتماعی انجام می دهد. مراقبت کنیم این وظیفه برای تحقق عدالت در اجتماع، کنار گذاشته نشود.

اگر اطرافیان ما از حداقل ها برخوردار نباشند، از آنچه نزد ما هست سهم می‌برند و حق دارند. اگر عائله خداوند (که همین مردم باشند) گرفتار باشند، این مال زیادی در تصرف ما، دیگر مال ما نیست. همانگونه که در اصل هم مال ما نبوده و باید رد کنیم به صاحب اصلیش که خدا باشد یعنی باید به مستمندان بدهیم. (در اصل، همه مالها مال خداست)

ما زیاد میلیاردی می بینیم که در فامیلشان انسان بدبخت و بیچاره زیاد است ولی اینها اهل احسان نیستند.

جمع شدن و هزینه کردن برای امام حسین اشکال ندارد ولی کاری کنیم که از بین حضار کسانی بیرون بیایند و گره از کار مردم باز کنند. از جمله اموری که خیلی برای مردم، آخر و عاقبت دارد همین گره گشایی از کار مردم است.

آزادی

لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا

هرگز در دنیا بنده کسی مباش زیرا خدا تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه

نامه ۳۱)

انسانِ آزاد

آزادی در انسان از شئون انسانیت او است. انسانی که آزادی نداشته باشد که

انسان نیست.

توضیح آنکه شان انسان و انسانیت انسان با ادراک و تفکر شکل میگیرد و

خدا به انسان این قدرت تفکر و انتخاب را داده است و اگر از آن استفاده نکند

به پایین ترین سطح تنزل پیدا می کند. لهم قلوب لایفقهون بها و ... اولئک

کلانعام بل هم اضل.

به گفته مولوی، متفکر و شاعر بزرگ، انسان چیزی جز اندیشه نیست.



ای برادر تو همه اندیشه ای
 مابقی خوداستخوان و ریشه ای
 گر بوداندیشه ات گل گلشنی
 گر بود خاری تو همیشه ی گلخنی

بهره مندی از این نیروی الهی در گرو آزادی و انتخاب است و هیچ کس
 نمیتواند آنرا بگیرد. تحمیلی در تفکر انسان نیست و تمامی ادیان و از جمله
 اسلام، انسان آزاد را طلب کرده اند.

آزادی اندیشه

انسان به تعبیر حکما حیوان ناطق است یعنی شأن انسانی او با ادراک شکل
 می گیرد. خدا به انسان قدرت تفکر و انتخاب عطا کرده است.
 علی الاصول کسی نمیتواند فکر کسی را مصادره یا مجبور کند.

اسلام در حوزه اصول عقاید - که وظیفه هر فرد، به دست آوردن عقیده
 صحیح درباره آنهاست - تقلید و تعبد را کافی نمی داند؛ بلکه لازم می داند که
 هر فردی مستقلاً و آزادانه، درستی آن عقاید را به دست آورد. (مجموعه آثار،
 مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۶۴).

اینکه اسلام اجازه ی تقلید در اصول عقاید را به انسان ها نمی دهد و در
 غیر آن نیز رجوع به کارشناس را لازم می داند، نشان از اوج توجه اسلام به
 آزادی انسان است.

می توان به افراد گفت که نگو، نشنو، نخور و ... ولی نمیتوان گفت که

نفهم. فکر و تفکر انسان آزاد است.

انسان آزادانه فکر می کند و تصمیم میگیرد.

پذیرش دین هم در ادیان مختلف تحمیلی نیست و آزادانه است. لا اکره فی الدین. به عنوان مثال می توان به محبت اشاره کرد. محبت، تحمیلی نیست. می توان انسانها را مجبور کرد که به کسی ابراز محبت کنند ولی نمی توان آنها را مجبور کرد که کسی را واقعاً دوست داشته باشند. انسان در محبت ورزیدن آزاد است. ایمان هم این چنین است. ایمان تحمیلی نیست. به زور نمی شود کسی را مسیحی کرد. انسانها در اخلاق، رشد فردی، رشد اجتماعی آزاد هستند. به زور نمی توان جوانی را که هنوز به امام حسین اعتقاد پیدا نکرده به مجلس امام حسین دعوت کرد. باید خدا را شکر کرد که ما با اعتقاد به مجلس امام حسین می آییم.

به تعبیر استاد مطهری کار صحیح کار ابراهیم (ع) است که خودش تنها کسی است که یک فکر آزاد دارد و تمام مردم را در زنجیر عقائد سخیف و تقلیدی که کوچکترین مایه ای از فکر ندارد، گرفتار می بیند. مردم به عنوان روز عید از شهر خارج می شوند و او بیماری را بهانه می کند و خارج نمی شود. بعد که شهر خلوت می شود وارد بتخانه بزرگ می شود، یک تبر بر می دارد، تمام بتها را خرد می کند و بعد تبر را به گردن بت بزرگ می آویزد و می آید بیرون. عمداً این کار را کرد برای اینکه به نص قرآن کریم بتواند فکر مردم را آزاد بکند. شب وقتی که مردم بر می گردند و به معبد می روند می بینند اوضاع واژگونه است مثل اینست که این بتها خودشان با همدیگر دعوا کرده باشند و همدیگر را کشته باشند. تنها بتی که باقی مانده است، بت بزرگ است. چه کسی



این کار را کرده است؟ به حکم فطرت می فهمیدند که این بتهای بیجان خودشان نمی توانند به جان همدیگر بیفتند لابد کار یک موجود شاعر است. انا سمعنا فتی یدکرهم یقال له ابراهیم یک جوانی بود به نام ابراهیم که به اینها بد گویی می کرد، نکند کار او باشد. ابراهیم را احضار کنید تا از او باز پرسى کنیم. أنت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم ابراهیم! آیا تو این کار را کردی؟ قال بل فعله کبیرهم فاسئلوهم ان کانوا ینطقون نه، من نکردم. علامت جرم را شما دست کس دیگر می بینید، می آئید یقه مرا می چسبید؟ علامت جرم که همراه بت بزرگ است چرا به سراغ من آمده اید؟ از خودشان بپرسید تا جواب بدهند؟ فرجعوا الی انفسهم با خودشان فکر کردند که راست می گوید. با این عمل رجعوا الی انفسهم یعنی فکرشان را از زنجیر عقیده آزاد کرد. این را می گویند عمل انسانی. (پیرامون جمهوری اسلامی، مطهری، مرتضی)

در خصوص نسبت آزادی در فکر و بیان می توان به سه سطح اشاره کرد.

الف) انسان در حوزه ی اندیشه و فکر کاملاً آزاد است.

ب) در حوزه ی بیان و نظر به شرط آنکه عنادی نداشته باشد، آزاد است.

ج) در حوزه ی عمل رعایت قوانین و چارچوبها و مراقبت از عدم تزامم با آزادی دیگران لازم است

نکته مهم در آزادی بیان این است که باید افراد فکرشان را آزادانه و شفاف بیان کنند تا اگر اشتباه می کنند، کسانی با آزادی و شفاف پاسخشان را بدهند و اشکال رفع شود.

قوانین و مقررات به صورت طبیعی و قهری وضع می شوند که در عمل



بتوان با قاعده و منطقی، آزادی را حفظ کرد. حتی حیوانات هم در سطح خودشان قاعده و قانون دارند.

نمود آزادی در کربلا

آزادی در کربلا نمود تام و تمام دارد. شهادت در جریان کربلا بالاترین رتبه آزادی بود. اینکه فردی بیاید و آزادانه جان خودش را برای خدا بدهد این نهایت آزادیست. شهدا، اسناد زنده آزادی هستند.

در دنیایی که مردمش از صدای ترقه هم می ترسند، چه کسی آزادتر از شهدا که جانشان را کف دست گرفتند و تقدیم کردند برای حفظ انسانیت؟

ما جنگ افروز نیستیم و حق حیات را حتی برای گیاهان و حیوانات هم قائلیم چه رسد به انسان، ولی سوال این است که آیا در جهان کنونی ما نسخه کربلا نجات بخش است یا نسخه های جعلی کنونی؟

این دنیا دنیای دروغ است. اگر نبود وضعیت جهان اینگونه نبود! فقر نبود! دروغ نبود!

آنهایی که حق و تو گرفتند باید جواب دهند که چرا با این حق و تو نتنها نتوانستند فقر و جنگ را از بین ببرند و حق انسانیت را بگیرند و دنیا را نجات بدهند بلکه خودشان عامل فقر و جنگ شده اند!!

آنها حق و تو را گرفتند تا از انسانیت دفاع کنند.

افرادی هم که در جامعه ما می گویند باید آزادی باشد گویا مفهوم آزادی را نفهمیده اند و معنای بی بند و باری را منظور دارند که باید آزاد باشند؟ در حالی که حیوانات هم در این امور قاعده و قانون دارند.



آزاده می خواهید بشناسید و آزادی می خواهید ببینید؟ کربلا را ببینید

امام حسین (ع) فرمود: ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد کونوا احرارا فی دنیاکم. اگر دین ندارید و از معاد نمی هراسید لااقل در دنیا آزاد باشید.

ما باید آمال و آرزویمان این باشد که انسانهای بد عالم هم اگر دین ندارند، آزاد باشند و ما آنها را دعوت کنیم به انسانیت.

ای کسانی که در دنیا ادعایتان این است که فقر را ریشه کن کنید و به هموعانتان کمک کنید و تلاش برای انسانیت می کنید، آفرین بر شما! این کارها همشان عین دین ماست، ما هم با شما هستیم و همراهیم.

انسانی که با ذکر خدا آرامش دارد چقدر آزاد است؟ انسانی که با فناخت نیاز مالی زیادی ندارد چقدر آزاد است؟

من از آن روز که در بند توام آزادم
پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم
غلام همت آنم که زیر چتر کبود
زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آیا می دانیم که در همین چند ثانیه ای که نفس می کشیم، چند نفر در آفریقا از گرسنگی می میرند.

در نامه حضرت امیر (ع) به مالک اشتر یک جمله حیاتی و اساسی و ظریف هست که می فرماید: *إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ* یا مالک، مردم یا همکیشان تو و مسلمانان یا همسانان تو و انسانند و همه از فطرت



انسانی برخوردارند.

وفای به عهد

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود...

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمانها وفاء کنید..... سوره مائده آیه ۱
وفای به عهد یکی از اصول انسانی است که در قرآن مکرر بدان پرداخته
شده و در مقام تکریم برخی از انبیاء آنها را به این صفت خواسته است.

وَإِذْ كُرِّمَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * و یاد
کن در کتاب خود شرح حال اسماعیل را که بسیار در وعده صادق و رسول و
پیغمبری بزرگوار بود. سوره مریم آیه ۵۴

طبرسی در مجمع البیان می فرماید «مقصود از اسماعیل صادق الوعد فرزند
ابراهیم (ع) است که از ویژگی هایش این بود که وقتی به چیزی وعده می داد
به آن وفا می کرد و هرگز از آن تخلف نمی ورزید چنان که از ابن عباس نقل



می‌کنند که حضرت اسماعیل به شخصی وعده داد که در مکانی منتظرش بماند تا بیاید، آن شخص فراموش کرد قرارش را اما اسماعیل بنابر قولی سه روز و بنابر قولی یک سال آنجا ماند تا آن مرد بیاید، از این رو به صادق الوعد شهرت یافت.

وفای به عهد که از اصول انسانیت از سنتهای پیامبران است. مقدم کردن صدق وعده بر نبوت و پیامبری حضرت اسماعیل حکمت دارد، حکمتش مقدم کردن یک خصلت انسانی بر نبوت و پیامبری، و مقدم کردن اصول انسانی بر دینداریست.

پیامبران قبل از نبوت هم متخلق به اصول فطری و انسانی بوده‌اند. یعنی تقدم اصول انسانی و فطری بر دینداری.

در حدیث شریفی از رسول خدا آمده است که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. (وفای به عهد از ایمان است) کسی که وعده می‌دهد ولی عمل نمی‌کند ایمان ندارد. (کتاب تحف العقول)

در حدیث دیگر داریم که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ (کسی که عهد را نگه ندارد دین ندارد) (کتاب جامع الاخبار)

مضمون حدیثی از امام صادق (ع): ایمان را در افراد به راستگویی و وفای به عهد و امانت داری بشناسید و گرنه زیادی روزه و نماز و ... را همه می‌توانند به جای آورند.

برخی به ظاهر دینداران دروغ می‌گویند و نمازشان را هم می‌خوانند (نماز می



خوانند برای اینکه آرامششان به هم نخورد) چون خیال می کنند می شود دین داشت و انسان نبود و اصول فطری را رها کرد و دین داشت.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ نِشَانِ مُنَافِقٍ سَهْ حَيْزِ اسْتِ: سَخْنُ بَهْ دِرُوعِ بَغْوَيْدِ. اَزْ وَعَدَه تَخْلَفَ كَنْدِ. دَرِ اَمَانَتِ خِيَانَتِ نَمَائِدِ. تَحْفِ الْعُقُولِ ص ۳۱۶

عهد بین انسان‌ها با یکدیگر به عظمت و اهمیت نذری است که با خدا دارند. چنانچه شاید نذری که بین ما خداست را بتوان ترک کرد ولی عهدی که بین ما و انسانهای دیگر است را نمی شود رها نمود.

الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدَأَ، وَلِمَقْتَبِهِ تَعَرَّضَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». [«الكافي»: ۱/۳۶۳/۲].

امام صادق علیه السلام: وعده مؤمن نذری است که کفاره ای برایش [متصوّر] نیست؛ زیرا هر که خُلف وعده کند، قبل از هر چیز با خدا خُلف وعده کرده و خود را در معرض خشم و دشمنی او قرار داده است و این سخن خداوند متعال است آنجا که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟»

در روایات تأکید و تصریح شده است که در عهد باید مطلقاً متعهد باشیم، چه طرف عهد، آدم خوبی باشد چه فاجر یا بدکار باشد. همچنین اگر کسی فکر

کند که پدر و مادرش خوب نیستند! تکلیفش چیست؟ تکلیف در نیکی کردن به پدر و مادر است. امام صادق (ع) می فرماید ثَلَاثَةٌ لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ* (یعنی: سه چیز است که هیچ کس در آنها عذری ندارد؛ ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد چه بدکار، وفای به عهد چه طرف نیکوکار باشد چه بدکار، احسان به پدر و مادر چه نیکوکار باشند چه بدکار.) (کتاب خصال شیخ صدوق)

اگر نمیتوانیم کاری را انجام دهیم، قول ندهیم. چون اگر عمل نکردیم موجب گرفتاری در زندگیها خواهد شد. در روز چند بار با خلف وعده ای که خدا ضامن آن است به جنگ خدا می رویم؟ آنگاه می خواهیم گرفتار نشویم؟! یکی از بی توجهی ها و بی دقتی ها، خلاف عهد کردن است که باعث ایجاد گرفتاری و گره در کارها می شود. (چرا با خلف وعده به جنگ خدا می رویم و بعد می گوییم گرفتاریها زیاد شده است) به عهدها وفا کنیم تا گرفتاریها حل شود. بیائید صادق الوعده باشیم آنگاه ببینیم آیات خدا برای ما هم نازل می شود! ببینیم که آیات خدا چگونه رخ می نمایند.

تعهد به قول و وعده ها از شروط انسانیت است. امام حسین (ع) از زمان حرکت از عرفات به یاران خود گفت هر کس متعهد آمدن با من است، بسم الله. و همه متعهد شدند و ماندند. در روز عاشورا هم اصحاب امام حسین (ع) وفای به عهد اولیه خودشان با امام کردند و اجازه ندادند تا زمانی که هستند به امام حسین (ع) و بنی هاشم گزند برسد.



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن
يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۱۲۳ احزاب)

از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند
برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز]
عقیده خود را [تبدیل نکردند].

کمال خواهی در مرگ (شهادت)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ. [وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۰، حدیث ۲۱]

رسول خدا(ص) فرمود: بالاتر از هرکاری خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست.

مطلوبیت طلبی به صورت فطری در انسان وجود دارد که منحصر به دوره زندگی در دنیا هم نمی‌باشد.

چنانچه بالاترین درس زندگی، مرگ باشد، که اینگونه است؛ بالاترین نوع مرگ هم شهادت است که مرگ آرمانی و انقلابی و انتخاب شده است. باید برای جوانان، جریان شهادت و شجاعت را باز کنیم. باید بیشتر برای مردم دنیا در مورد زیباییهای شهادت از صدر اسلام تاکنون توضیح داد. شرط شهادت



شجاعت است.

شهادت، معامله ایست بین انسان و خدا که در این معامله، جان انسان مورد معامله قرار می گیرد. خداوند هم ثمن این معامله و خون بهایش را خودش قرار داده است. آیه ولا تحسب اللذین قتلوا فی . . .

این معامله انسان با خدا در تمام مکاتب الهی (یهودیت، مسیحیت و اسلام و . . .) آمده است.

شهادت طلبی از اصول انسانی است. چرا که اصولا انسان و انسانیت برای کسی که برای آرمانی و هدفی یا کسی جان خودش را ایثار میکند، احترام قائل است و این از اصول انسانیت است. کسی که نثار جان می کند برای سایرین، این ایثار برای همه ارزشمند است و باعث تکان خوردن جان انسانها می شود.

روضه و یاد سید الشهدا شجاعت و شهادت طلبی را در انسان تقویت می کند. آنهایی که زیر خیمه امام حسین (ع) می آیند باید ترس از مرگ را کنار بگذارند. اگر شجاعتمان را نتوانیم ارتقاء دهیم، بهره حداقلی برده ایم. باید شجاعت را برای کارزارهای مختلف و بزرگ افزایش داد. محبت ما را به مقام شهادت می رساند قال رسول الله: من مات علی حب آل محمد مات شهیدا تفسیر کشاف جلد ۴ ص ۲۲۰

بر لوح مزار عاشقان نقش زدند
من مات من العشق فقد مات شهیدا

در شهادت برای همه باز است. از کودکان شیرخواره تا پیرمردان سالخورده.



عمار یاسر در ۹۲ سالگی در جنگ صفین شهید شد. شهدای محراب نمونه ای از باب بودن در شهادت بر روی همگان است.

حضرت قاسم(ع) نوجوان دلیر و شجای صحرای کربلا شد چون مرگ را تسخیر کرده بود.

انسان کمال طلب است به دنبال شهادت که کمال مرگ است می رود با اوصافی که برای شهدا میشود که عند ربهم هستند و مستقیم در بهشت الهی و نزد خداوند هستند، آیا چیزی بهتر از شهادت میشناسی ای جوان؟ جوانان عزیز، مثل شهدا، آزاده و در میدان و آماده جهاد و حرکت جهانی باشید. جوانان ایرانی و جوانان سایر کشورها، شهادت چه پیام مهمی است برای زندگی جاودانه؟! از این پیام مهم بهره ببرید.

شهدای احد از خداوند خواستند تا اگر میشود به دنیا بازگردند و دوباره در رکاب رسول خدا شهید شوند.

خدا به حضرت داوود (ع) فرمود دلت را تمیز کن می خواهم به خانه دلت بیایم. گفت چگونه؟ فرمود آتش به دلت بزن، تا خالی شود و تمیز شود و من بیایم.

من احرق بنار العشق، فهو شهید. کسی که با آتش عشق بسوزد شهید است. دل سوخته که انسان را بکشد، او شهید است.

آتش عشق است کاندر نی فتاد
جوشش عشق است است کاندر می فتاد



حزن، مرگ عزیزان، مصیبت امام حسین(ع) از اموری هستند که باعث سوختن و پاکیزگی دل برای خدایی شدن می شوند. إِنَّ آه ، إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تعالی آهی که از دل بلند می شود، اسمی از اسمای الهیست. (معانی الاخبار ص ۳۵۴) به همه انسانهای دیندار و حتی لائیک باید بگوییم آن مواقعی که در سختی هستی یا میترسی یا در گرفتاریها غرق شدی، همان لحظه ای که آه از دل میکشی داری خداوند را یاد می کنی. حتی جوامعی که اعتقادات مشخصی ندارند متنعم از توحید هستند و همه انسانها حقشان است که یک تکیه گاه داشته باشند چون همه، خالق دارند. و برخی ظلم بدی به بندگان خدا میکنند که آنها را از درک خالقشان جدا میکنند. بنده ی مخلوق جدای از خالق، انسان تهی است.

عبودیت (عبادت)

عبودیت خدا و عشق به معبود و حق فطریست و حق خدا هم هست که تأثیرش هم دوطرفه است. عشق، دوطرفه است. حسین علیه السلام آقای بندگان خداست چنانچه در سلام خطلال به ایشان عرضه می داریم السلام علیک یا اباعبدالله

آیت الله جوادی در کتاب حماسه و عرفان ویژگیهای عشق را برشمرده که عبارتند از :

۱. الذین آمنوا اشد حبا: هرچه به خدا نزدیکتر میشوی، جذبه ربوبی بیشتر تو را فرا میگیرد.

۲. خدا هم عاشق بنده اش می شود و بنده را مورد لطف قرار می دهد.

۳. محبوب خدا شدن باعث می شود که خدا او را محبوب همه هستی کند. تو رابطه ات را با خدا اصلاح کن، خدا رابطه ات را با هستی اصلاح میکند.

۴. خدا حبش را در دل برگزیدگان، ارواح، اولیا و ساکنان عرش و حتی



کائنات (جماد و نبات و حیوان) القاء می کند.

انسان آمده است که تجلی خدا شود. اگر با ذکر خدا همنشین شد تجلی خدا میشود. اگر ذکر چیز دیگری کند، آن میشود. با ذکر خدا، صفات الهی در انسان متجلی میشود و آنچه در شان او نیست از او دور می شود. ارتباط با خدا درجات دارد، گاهی عبد الرحمان می شوی و گاهی عبدالله (و گاهی عبده)

در این مسیر دو راه کلی برای رسیدن به کمال داریم، ۱- منزل به منزل بدون آگاهی قدم برداری ۲- مهمان انسان راه بلد شوی و او را پیروی کنی

یک اصل این است که با هر که بودی شبیه او میشوی. المرء مع من احب نمی شود با همه بود و به خدا رسید. ما نباید خود را از این همه بهره عبودیت محروم کنیم. انسان بی خدا، چونان انسان معلق در هواست. نباید کاری کنیم که جوانها لج کنند چون در این صورت با خودشان هم لج میکنند.

دریابیم که چقدر عبودیت و نمازی که امام حسین(ع) به آن عشق میورزید، در کمال انسان مهم است و درس عاشورا و درس و اصل فطریست.

آنهايي که در این مدت با خدا و امام حسین(ع) بودند چه چیزی را از دست دادند؟ مگر نه این بود که سراسر، آرامش و نور و صفا بود؟ پس چرا در ادامه زندگیمان سهل انگاری کنیم؟ همین راه را ادامه دهیم و برسیم،

اینجاست که نماز به عنوان بالاترین ذکر رخ می نمایاند.

والسلام